

معرفه المهدی (جلسه ۳۲)

صفحه ۲۵۵ قرآن را بیاورید، الان یک توفیق داریم که توفیق عنایت کنید این همزمانی را به فال نیک بگیریم و همراه با امامت امام زمان (ع) و «روحي و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء» این بحث‌های معرفت المهدی را انتقال بدهیم و ادامه دهیم، طبیعتاً بخش‌هایی که از قبل همه‌اش گفتیم را دیگر کمتر تکرار می‌کنیم، سعی می‌کنیم بحث قالبش قرآنی باشد و بعدش روایی، جهت بحث‌ها مشخص است، جهت بحث این است که به هرجهت یک آینده محتومی در این عالم وجود دارد، و هرچقدر بالا برویم و پایین بیاییم داریم به سمت ظهور حرکت می‌کنیم، و خیلی از این چیزهایی هم که علائم ظهور است در قرآن با یک پرداخت‌هایی که ما سر استحضاراتش بخواهیم بحث کنیم مفصل است، ولی مثلاً شما «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ الْأَيْسَرُ الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ» که در مورد حضرت است، می‌دانید که این در آیات مربوط به لواط و همجنس بازی است، شاید این اشاره است به این نکته، البته از استحضاراتش خبر دارم بالاخره شما هم طلبه هستید، یک خورده استحضارش مشکل دارد ولی یک خورده‌اش قابل اغماض است.

اینکه دارد آخرالزمان بحث گسترش همجنسگرایی است، و امروزه هم دشمن خیلی تاکید دارد روی این معنا با اینکه درکل عالم دو درصد هستند، ولی انقدر سر این قضیه پافشاری دارند که به نظر می‌آید که این‌ها به هم ارتباطاتی دارند، به هرجهت یک آینده محتومی است با یک خصوصیتی، بیان این نکته را قبلاً گفتم الان هم خیلی مختصر می‌گویم، بیان اینکه در آخرالزمان و در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه اتفاقی خواهد افتاد، این همینجوری بیان نشده که به هرجهت مثلاً این‌گونه است و داستان این است، نه وظیفه تعیین می‌کند، در این بحثی که امروز داریم که انشالله خواهید دید وظیفه تعیین می‌کند! یعنی شما در قبال آن اتفاقی که خواهد افتاد باید یک نقطه چین بگذارید و همینجوری بیایید عقب و بگویید خب الان وظیفه من این در می‌آید، اگر آن را یک سیر معکوس بکشم این در می‌آید.

(سوره مبارکه ابراهیم آیه ۵) را ببینید «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» ما تو را با آیاتمان ارسال کردیم که (أَنْ أَخْرِجْ) تو این کار را کنی، این خیلی مهم است، آخرش ولی این کار را می‌کند نه کتاب! حتی شما آیه ۱ را ببینید معلوم است «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ» کتاب همین است «تُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» ولی باید این کار را بکند، البته بر اساس قرآن و فهم او از قرآن که آن فهم در معارف به تمام لایه‌های معرفتی تعلق می‌گیرد، «وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» این ایام الله را باید به آن‌ها تذکر بدهد «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» این آیات است برای صبار شکور اینجا به هرجهت صابر و شاکر هم جواب نمی‌دهد، معلوم است که رسیدن به ایام الله خیلی در دسر دارد، با صبر و شکر هم کار در نمی‌آید، این آیه با اینکه هرچیزی ایام الله است اگر (لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) باشد ایام الله است، ولی در روایات ما وقتی که خواستند این ایام الله را ذیل این آیه توضیح بدهند گفتند «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ» ما سه تا ایام الله داریم، اصلاً ما قبلش را ببینید مثلاً در مقابل این نه اینکه واقعاً سه تا داریم، معانی فهم اینجور روایات به این نیست که بگوییم سه تا داریم یعنی چهارتا نداریم، معنی‌اش در روایت این نیست.

اگر بخواهیم سه قله‌های ایام الله را بگوییم این است: (۱. روز ظهور ۲. رجعت ۳. قیامت) این‌ها ایام الله است، یعنی این‌هاست که چون روز بروز توحید است و توحید می‌خواهد در ناب‌ترین حالتش اجرا شود، و از رجعت که انشالله بعداً توضیح می‌دهم در محضر محض ایمان و محض کفر به دنیا برمی‌گردند، که فقط هم محض ایمان بر نمی‌گردد، محض ایمان و محض کفر برمی‌گردند که همه به آن کمالات نهایتشان برسند، بعدش هم روز قیامت است که «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» یعنی هرچایی که توحید خیلی دارد بروز می‌کند، اصلاً به همین عنوانی که (لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) معلوم است که «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ» آنجا چیست؟ آنجا بحث طاغوت است، این هم در مقابل بحث طاغوت است، از هر نقطه‌ای که توحید دارد از عمیق‌ترین حالتش ظهور می‌کند اینجا دیگر قله‌های ایام الله است، که یکی از این ایام الله، ایام الله ظهور است، البته در روایات ظهور

یک چیزی هست که حالا باید بعداً باهم ببینیم، یک ظهور ابتدایی است که حضرت ظهور می‌کنند، یک استقرار حکومت است اینجاها منظور آن استقرار است، یعنی حضرت استقرار پیدا می‌کنند و سر شیطان را می‌برند.

این روایات چه در اینجا آمده، چه در بحث رجعت آمده، چه در بحث قیامت، که اگر یادتان باشد ما همان اول هم عرض می‌کردیم آیاتی که راجع به قیامت هست، برای همین است که علامه طباطبایی به تعبیر روایات ما آیات قیامت را به آیات و رجعت و به ظهور زدند، هرچه آیه راجع به قیامت هست راجع به رجعت و ظهور هم هست، برای همین در دستیابی به بحث‌های ظهور در مباحث قرآنی خیلی دست باز می‌شود، این در بیانات ائمه هم به عبارتی تا یک حدی ترند و پرتکرار است، اینکه یک آیه‌ای را برداشته‌اند، این آیه‌ای که رسماً آیات قیامت است به رجعت و ظهور زدند، چون این دیگر انتهای آن خطی است که قرار است به نقطه قله برسد، می‌گویند دو پله پایین‌ترش هم همین است، روز بروز توحید است! حالا انشاءالله یکی از این یوم الله‌ها را خودمان با چشم ببینیم و انشاءالله جزو سپاه حضرت هم قبول کنند، ما برای واکس زدن برویم آنجا بالاخره هرچی خواهند واکسی می‌خواهند دیگر، مثلاً پوتین‌ها را واکس بزنیم و این‌ها، در این خیمه باشیم هرچه باشیم باشیم، من یک موقعی فکر می‌شود بگویم سردار می‌شویم، بعد دیدیم نه سرپاز، بعد دیدیم آن هم نه، هرچی «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِذِينِكَ» هرچیزی که دینتان یاری کند حالا دیگر هرچی، هرچی باشد قبول است، توقعمان بالا نیست.

ما تقریباً در این نقطه بحث را قطع کردیم، شما (سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵، سوره مبارکه حجر آیه ۳۷، سوره مبارکه ص آیه ۸۰، صفحه ۱۵۲، ۲۶۴ و ۴۵۷) را ببینید، باید یک کار طلبگی هم بکنیم دیگر، در داستان شیطان و آدم با آن ماجرابی که حالا دیگر وقت گفتنش نیست، وقتی که آیه ۱۳ و ۱۴ سوره مبارکه اعراف را نگاه کنید «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» تو کوچکی! «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» من را تا روز بعثت چیکار کن؟ مهلت بده «قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» اینجا به همین صورت آمده، باشد تا روز بعثت مهلت می‌دهم، یعنی شیطان یک مهلتی تا روز بعثت گرفت. بیابید سوره مبارکه حجر دارد که «قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ» (لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ) یعنی من عمراً این کار را نمی‌کنم، شیطان یک موقعی می‌خواست توبه کند، خدا هم گفت باشد، گفت چیکار کنم؟ گفتند برو روی قبر آدم سجده کن، گفت من وقتی زنده بود سجده نمی‌کردم بروم روی قبرش سجده کنم! «قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» «وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» لعنت به هرچی هست به شیطان برمی‌گردد، به ابلیس برمی‌گردد، و یا شده اینکه طرف خودش ابلیس شده خودش شیطان شده و این‌ها، هر شیطنتی و هر قربی به شیطان باعث بعد الهی می‌شود، برای همین است که حتی آن مکالماتی که انبیاء با شیطان داشتند یک قالب خاصی بوده، که حالا بعداً باز دوباره عرض خواهیم کرد، یعنی اینجوری نبوده که یک جور رفاقت بوده با این‌ها، ولی می‌بینید که هر لعنتی لعنت شیطان است، هر قربی و هر بعدی کار شیطان است.

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» من را مهلت بده تا (يَوْمِ يُبْعَثُونَ) «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» اینجا به هرجهت داستان یک کامنت می‌خورد، اینکه مشخص است شیطان تا (يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) فرصت دارد، این را هم داشته باشید می‌خواهم جمع‌بندی‌اش را خدمتتان عرض کنم، در سوره مبارکه ص همین مطلب یک بار دیگر تکرار می‌شود، منتهی به جهت اینکه آیه ۷۵ بحث «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» که خیلی مهم است «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» من این را یک دستی که خلق نکردم، من این را دو دستی خلق کردم، خودش بحث مهمی دارد که من این را دو دستی خلق کردم یک دستی که خلق نکردم که تو بخواهی سجده نکنی، «أَسْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» استکبار کردی یا از عالینی، فرشته‌هایی که در معرض مهیمین هستند، همینجوری دارند خدا را نگاه می‌کنند و اصلاً کاری به پایین ندارند، «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» «قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» این بخاطر این لعنتی و بخاطر آن (خَلَقْتُ بِيَدَيَّ) «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» کار شیطان اغوا است، غوایت با ضلالت یک فرقی دارد، نهایت کار شیطان اغوا است، ضلالت گمراهی است، غوایت گم هدفی است، فرقی غوایت با ضلالت این است، یک موقع هست شما می‌دانید می‌خواهید بروید شمال ولی می‌اندازید در جاده قم، شما راحت را می‌دانی و می‌خواهی به دریا بروی، ولی اگر یک

موقعی این زیاد بشود، طرف اصلاً هدفش را نمی‌داند و اگر از او بپرسی کجا می‌روی می‌گوید نمی‌دانم! آن هدف اصلی غوایت است.

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» من زورم به مخلصین نمی‌رسد، یعنی چی؟ نه اینکه زورم نمی‌رسد، دقیق‌تر عرض کنم، من اساساً اغوا نمی‌کنم یعنی نمی‌توانم این کار را انجام بدهم، نمی‌توانم یعنی نمی‌نشینم پشت، مثلاً یک موقع من پشت ضد هوایی می‌نشینم یک هواپیما را می‌زنم، یک موقع هم پشت ضد هوایی نمی‌نشینم که ماهواره را بزنم، اصلاً آن از منطقه من خارج است، این را تاکید دارم بخاطر یک نکته‌ای، وقتی می‌گویند (أَغْوَيْتَهُمْ) اغوا می‌کنم (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ) که این بحث مخلصین را شما زحمت بکشید در سوره مبارکه صافات که سلطان بحث است حتماً دنبال کنید، که این‌ها چرا اصلاً در قیامت حاضر نمی‌شوند، «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ) یعنی این‌ها حتی عمل ندارند، یعنی بندگان مخلص الهی عمل انجام نمی‌دهند، برای همین است در روایات دارد که بندگان مخلص الهی صحیفه عملشان را که به آن‌ها می‌دهند می‌بینند صاف صاف است، یعنی اصلاً چیزی داخلش ندارد، نه اینکه کار خوب دارد، اصلاً چیزی ندارد! چرا؟ بخاطر اینکه شخص دیگری دارد بر آن‌ها هم تصمیم می‌گیرد هم عمل می‌کند! یعنی جزو قوا درآمدند، چون جزو قوا درآمدند مثل قوه می‌ماند، برای من یک عملی هست ولی برای دستم یک عمل مستقلی نیست که، دست دست من است، کسی که همه تصمیمات در او را امام می‌گیرد و می‌رود جلو و قوه امام شده است، او دیگر عمل انجام نمی‌دهد، عمل عمل امام است که دارد انجام می‌دهد، اینجاست که آن بحث مالکیت خیلی جدی می‌شود.

بعضی‌ها این عبارت حضرت موسی را درست معنا نمی‌کنند، «لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي» گفتند معنی‌اش این است «لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي، لَا يَمْلِكُ إِلَّا نَفْسٌ» نه معنی‌اش این نیست، معنی‌اش این است که (لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي) من مالک برادرم هستم، همانطور که ابی عبدالله مالک قمر بنی هاشم بود، اصلاً مالک بود، یعنی همه حالات آن برادر مال آن برادر است، وقتی طرف به قوه بودن می‌رسد، من این را تحت عنوان مفصل تحت عنوان فرج شخصی عرض کردم، به مفصلش می‌گویند فرج شخصی، یعنی طرف قوه امام است دیگر، اینکه می‌گویند «كنت سمعه و بصره و لسانه و يده» می‌رسد به جایی که اصلاً تربیون دست من است دیگر من دارم حرف می‌زنم، با دهن این دارم حرف می‌زنم، برعکسش هم هست در شیطان هم همینجوری است، یعنی دیگه امام کفر می‌شود، اگر کسانی همه‌اش حرف امام را گوش بدهند یواش یواش قوه می‌شوند، اگر قوه بشوند دیگر فعل فعل خودشان نیست، فعل آن بالایی است، جایزه هم که می‌دهند جایزه آن بالایی را می‌دهند، جایزه را هم می‌دهند در دست این، منتهی به مراتب جایزه را دادند به او، دست که عمل مستقل ندارد، برای همین است که در روایاتمان داریم این بندگان مخلص الهی چون عمل انجام ندادند صحیفه عملشان پاک است، نه اینکه خوب باشد، هیچی ندارد! اگر می‌خواهی صحیفه عمل این‌ها را ببینی به امامشان مراجعه کن، برو با ولی‌ات بیا این‌گونه است.

دیگر صحیفه صحیفه عمل است، برای همین است در قیامت احضار نمی‌شوند «فَأَيُّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» اصلاً این‌ها احضار نمی‌شوند این‌ها عمل انجام نداده‌اند، اصلاً حساب و کتاب ندارد چون خودش عملی انجام نداده، هرچه عمل انجام داده امام انجام داده، منتهی با دست این انجام می‌دهد، این خیلی فوق العاده است که حالا عرض می‌کنم، در ظهور همچین اتفاقی برای همه می‌افتد! این نکته‌ای که شیطان در یک مرتبه سر بریده می‌شود معنی‌اش این است، نه اینکه دار تکلیف نیست، دار تکلیف است، دنیاست ولی حیات دنیا ندارد، مثل اربعین، یک اشل خیلی کوچک است مثل اربعین، اگر می‌خواهید ببینید چه مدلی می‌شود، همه هرچیزی که دارند وسط زمین است و هیچکس مال شخصی ندارد، فضا هم یک جوری است که کسی نمی‌تواند بگوید من که دارم پایت را می‌مالم اصلاً می‌دانی دکتر فیزیک هسته‌ای دارم؟ اصلاً کسی نمی‌تواند این‌ها را بگوید، اصلاً نمی‌شود این حرف‌ها را زد، همه دارند به سمت امام حرکت می‌کنند، این همه زن با این همه مرد دارند به این فکر می‌کنند و هیچکس به هیچکس تعرض نمی‌کند! هرکی هرچه دارد می‌آورد وسط که همه مصرف کنند، این موقع این در یوم الظهور می‌شود وصف همه، آنجاست که شیطان به تعبیر روایت سر بریده می‌شود.

این (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) اینجا یک جمع فقهی ندارد که شما بگویید سوره اعراف گفته (إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) اینجا گفته (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) پس این آن را تخصیص می‌زند و نهایتاً می‌شود (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) جمع این آیات کلامی و اعتقادی این گونه نیست که شما بگویید اینجوری است، نه! بحث این است که اینها ذومراتب همینجوری این بعث به عبارتی (يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) که روز ظهور است، که حالا بالاخره یک چیزی است که با آن بعث فرق دارد، چون می‌آید (يُبْعَثُونَ) را می‌گوید (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) به عبارتی یک بعث کوجولویی است، در سوره اعراف یک بعثی است، یعنی (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) همان بعث سوره اعراف است، منتهی سوره اعراف یک بعث کوچکی است، برای همین در خود سوره اعراف به این جریان اشاره شده، اینها جمع‌های این گونه ندارد، در بحث‌های اعتقادی تخصیص و فلان و اینها، ما در بحث‌های فقهی این گونه تخصیص می‌گذاریم، در بحث‌های کلامی این گونه تخصیص نمی‌زنیم که بگوییم حمل مطلق بر امور مقید، اینها خیلی در بحث‌های کلامی راه ندارد، این یعنی اینکه یک بحثی دارد آنجا اتفاق می‌افتد، یعنی به عبارتی یک قیامتی دارد اتفاق می‌افتد، این همان اصراری است که اهل بیت هم در روایات دارند، که تقریباً قیامت است و یک جوری معادل قیامت است، قیامتی است که در دنیا انجام می‌شود، حالا این ویژگی قیامت هرچی هست باید به آن سمت حرکت انجام شود.

این یک دوره‌ای بر آنچه که ما می‌گوییم (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) من روایتش را خدمتان عرض کنم که، روایت برهان در تفسیر، ذیل همین آیه سوره مبارکه حجر، یک روایتش اینجوری می‌گوید که «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً فَيَمُوتُ إِبْلِيسُ مَا بَيْنَ النَّفْخَةِ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ» یعنی یک‌بار این را می‌گوید که بین نفخه اولی و ثانیه ابلیس اینجا ذبح می‌شود و می‌میرد، یعنی بعد قیامت، پس ما اینجا یک اشاره‌ای به قیامت داریم، یک روایت دیگر می‌گوید «يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، يَوْمَ يَذْبَحُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الصَّخْرَةِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ» در روایت دیگری داریم که روزی که رسول الله با نيزه‌ای از نور این کار را انجام می‌دهند، که شیطان را بر صخره ذبح می‌کنند (صخره‌ای در بیت المقدس) این کی است؟ رجعت است! که در روایات بعدی‌اش هم آمده که امیرالمومنین به کرات و کرات و کرات همه‌اش در رجعت با شیطان درگیر می‌شوند و فلان و اینها، چون محض کفر هم آن طرف است، و بعدش پیغمبر با نيزه‌ای از نور شیطان را می‌کشند.

یک روایت دیگر هم داریم می‌خواهم آن چیزی که گفتم قیامت، رجعت، ظهور، پی در پی همدیگر هستند، دارد که «يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، أَيُّ يَوْمٍ هُوَ؟» آن روز چه روزی است؟ «يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟» فکر کردی آن قیامت است؟ «إن الله انظره الي يوم يُبعثُ فيه قائمنا» آن روزی است که حضرت ظهور می‌کنند «فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَجَاءَ إِبْلِيسُ» تا اینکه «فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ» سرش را می‌گیرند «ويضرب عنقه فذلك اليوم هو الوقت المعلوم.» گردن شیطان را می‌زنند، این گردن شیطان را می‌زنند و به عبارتی کشتن شیطان و روزی که دیگر شیطنتی وجود ندارد، یعنی ما قرار است برسیم به روزی که شیطنت وجود ندارد، کما اینکه علامه طباطبایی ذیل این آیه معروف می‌گوید: هیچ شیطنتی حتی از نفس نیست، هیچ شیطنتی از روز استقرار است از بیرون هم نیست، شما این آیه را بیاورید (سوره مبارکه انبیاء آیه ۱۰۵، صفحه ۳۳۱) «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِنُكْتِبَ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» بعد می‌گوید «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در زبور بعد از تورات آمده که (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) زمین می‌رسد به بندگان صالح، یعنی چه؟ برخی از ما فکر کردیم فقط معنی‌اش که امام می‌شود امام... نه اینجوری که ندارد کلاً هرکی روی زمین هست می‌شود بنده صالح، مثلاً همه می‌شوند آقای بهجت!

حالا چرایش عرض می‌کنم چرا این گونه می‌شود که می‌گویند دستی بر عقول کشیده می‌شود و اینها، یک جهل زدایی می‌شود و جهل زدایی که بشود آن زینت از بین می‌رود و کار شیطان مختل می‌شود، چون شیطان برای شیطنت و اغوار روی یک پارامترهایی حساب می‌کند، آن پارامترها از دستش گرفته می‌شود، حالا همینجا نقد بچسبیم، هرکسی جهل زدایی می‌کند دارد در مسیر ظهور حرکت می‌کند و دارد یک مقداری کار ظهور را تسهیل و تصریح می‌کند، چون دارد یک کاری می‌کند که وسوسه دیگر اثر نکند، ببینید ماها در یک قسمتی معصومیم، مثلاً وقتی می‌گویند عصمت ائمه علیهم السلام، این عصمت ائمه علیهم السلام

دیگر تاپ عصمت است یعنی دیگر ما از آن بالاتر نداریم، ولی به این معنا نیست که ما معصوم نیستیم، ما در یک درصدی معصومیم، در همان درصدی که وسوسه نمی‌شویم، مثلاً الان ما اگر شیشه ماشین پایین باشد وسوسه نمی‌شویم ضبطش را بزنی، اصلاً به فرمان نمی‌رسد که بخواهیم ردش کنیم و بگوییم بالاخره آن گناه دارد ضبطش را بزنی، اگر بزنی وقتی شیشه ماشین ما پایین است یک نفر ضبطمان را می‌زند، اصلاً از این محاسبات نمی‌کنیم، ما بیشتر دنبال این می‌گردیم یک نفر بیاید ببینیم شیشه ماشین کی پایین است، این می‌شود عصمت درجه‌بندی شده، تا اینکه آقای بهجت هم، آقای امام و آقای خامنه‌ای و همینجوری بکش برو بالا عصمت‌های مربوط به خودشان را دارند، اینکه (بَرِّئُهَا عَبَادِي الصَّالِحُونَ) علامه ذیل همین است که این معنا را می‌گویند که همه می‌شوند (عَبَادِي الصَّالِحُونَ) زمین می‌رسد به این‌ها.

این آیه معروف را هم ببینید، ولی جواب سوال شما هم تا یک حدی هست، (سوره مبارکه روم آیه ۴۱، صفحه ۴۰۸) «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» یعنی هر ظهور فسادی در بر و بحر بخاطر کاری است که آدم انجام می‌دهد، یعنی هر فسادی انجام می‌شود (بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ) است، حتی اگر در یک دریای ماهی دارد چی می‌شود بخاطر کار بندگان است، این در روایت هم هست، هم این طرفش هم آن طرفش، مثلاً دارد که «لتضع أجنحتشان» ملائکه اجنحتشان را منع می‌کنند برای «لطالب العلم» مثلاً «رضی به» همچین عبارت‌هایی در روایت هست، بعد دارد «یستغفر» همه چیز برای طالبان استغفار می‌کند حتی «حتی الحوت فی البحر» حتی ماهی در دریا، یک موقع هست می‌گویید حالا مثلاً خواستند گنده‌اش کنند مثلاً گفتن ماهی‌های دریا هم استغفار می‌کنند، یا مثلاً بالاخره یک وظیفه‌ای گردنشان گذاشتند که این‌ها استغفار کنند، نه! شما این طرف قرآن می‌خوانید، این طرف طلبه شده‌اید، آن طرف ماهی‌های در دریا دارند از طلبگی و قرآن خواندن شما استفاده می‌کنند، یعنی او دارد کیفیتش را می‌کند، بخاطر همین است که دارد دعا و استغفار می‌کند، یعنی عالم چون به هرجهت به همدیگر کاملاً مرتبط است، شما قرآن می‌خوانید یا کار بد می‌کنید تمام عالم از این کار متاثر می‌شود، شما کار خوب انجام می‌دهید تمام عالم متاثر می‌شوند و حال می‌کنند، (حتی الحوت فی البحر) اینکه (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ) این‌گونه نیست که کسی ببیند یا نبیند همه عالم از تو شاکی میشوند، یا همه عالم تو را دعا خواهند کرد، دعایت خواهند کرد که شما وسیله قرب آن‌ها را فراهم کردید، اینکه می‌گویند موجودات اختیار ندارند به لحاظ قرآنی و روایی و فلسفی خیلی حرف بیخودی است، اختیارشان در نصاب تکلیف نیست نه اینکه اختیار ندارند، قرآن رسماً این را رد می‌کند.

یا بعضی از سنگ‌ها «إِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» این‌ها بعضی‌هایشان اینجوری هستند همه سنگ‌ها اینجوری نیستند، مثلاً یک سنگ باشعور داریم به خاطر خشیت الهی می‌افتیم پایین، (سما و الارض؟ اتفاقاً آنجا جالب است، باید بگوید «قَالَتَا أَتَيْنَا طَاعَتَيْنِ» ولی نمی‌گوید، می‌گوید «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ») یعنی همه ما باید توبه کنیم، نه فقط سماوات عرض، یا (قَالَتَا) باید بشود (طَاعَتَيْنِ) نباید بشود (طَائِعِينَ) ولی اینجا می‌شود (طَائِعِينَ) که یعنی ما و آسمان و زمین و همه با همدیگر این‌گونه هستند. این آیه را هم ببینید «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا» این «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» در داریم که هیچ سالی پربارش‌تر از هیچ سالی نیست، هیچ سالی کم بارش‌تر از هیچ سالی نیست، حتی زمین شناسان و هواشناسان هم این را می‌گویند، هیچ سالی از هیچ سالی کم بارش‌تر نیست فقط خدا برمی‌دارد می‌برد می‌ریزد در دریا، یعنی آن مقدار بارشی که باید ایجاد شود و بیاید روی سر ما می‌رود در دریا، «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» آن هم چرا (لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؟ بالاخره یک گوشی می‌گیرد و این را برمی‌گرداند.

این باشد تا انشاءالله بعداً روایتش را عرض کنیم، این می‌شود عنوان بعدی ما (ملازمه بین شیطان هست و نه تکلیف، ملازمه بین شیطان هست و معصیت) بعضی‌ها اشتباه فهم کردند که ملازمه بین شیطان است و تکلیف، که گفتند آنجایی که تکلیف نباشد شیطان نیست، نخیر! آنجایی که معصیت نباشد شیطان نیست، که ملازمه بین شیطان است و معصیت نه ملازمه بین شیطان و تکلیف.